

بازتاب نبوت موسوی در دعای سمات

جعفر نکونام^۱

سیدفخرالدین اسماعیلی سوق^۲

چکیده

دعای سمات یا شبّور دعایی است که بنا بر نقل از دین یهودی به دین اسلام راه یافته است و آن عبارت از همان دعایی است که یوشع بن نون، وصی حضرت موسی دستور داد، لشگریانش آن را به هنگام جنگ با عمالقه در شیپورهای جنگی بدمند و به همین مناسبت هم دعای «شبّور» (شیپور) نامیده شده است. مضامین و الفاظ مشابه آن با تورات مؤید این نقل است. آنچه در این مقاله به بررسی آن پرداخته شده، فقره ای از این دعاست که در آن نبوت و دریافت وحی حضرت موسی از جانب خدا را بازتاب داده است. در این مقاله مضامین این فقره از دعا میان قرآن و تورات مقایسه شده و نشان داده شده است که چگونه میان این سه توافق برقرار است. در هر سه سخن از این قرار است که خدا با حضرت موسی از ورای ستونی از نور یا آتش سخن گفته است.

کلید واژه ها: دعا، سمات، شبّور، عهد عتیق، تورات، قرآن

jnekoanam@gmail.com

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران جنوب

مقدمه

دعایی که در این مقاله، فقره ای از آن بررسی می شود، دارای دو نام «سمات» و «شَبُور» است. این دعا را بنا بر نقل، محمد بن عثمان عمروی از نوآب امام زمان، از باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت کرده و در کتب ادعیه از جمله «مصباح المتهجد» شیخ طوسی، «جمال الاسبوع» سید بن طاووس، «بلد الامین» و «مصباح کفعمی» آمده است.

درباره وجه تسمیه این دعا به «سمات» اقوال چندی نقل شده است: بعضی آن را معرب «شام میتا» عبری، معادل «شم الموت» عبری به معنای «مرگ آنجاست»، گفته اند که در بخش موعداقطن تلمود آمده است و افزوده اند که «شام میتا» در عبری نوعی لعن و نفرین است که تأثیر آن حتمی است. (نک: مدرسی طباطبایی، ۴۰۰) بعضی نیز آن را معرب «شِمَه» و «شِمَت» عبری به معنای علامت و نشانه دانسته اند که معادل آن در عبری «سِمَه» به همین معناست و جمع آن، «سمات» است. منتها آن به لحاظ ضبط با نام این دعا که به فتح سین است، تفاوت دارد. برخی نیز گفته اند، نام این دعا در اصل «سُمیه» به معنای اسم اعظم است (نک: میرجهانی اصفهانی، ۴)

نیز درباره وجه تسمیه این دعا به «شَبُور» اقوال چندی را نقل کرده اند: برخی گفته اند، مأخوذ از «شَبَر»، «شَبُوت»، «شَبَت» به معنای «سبت» یعنی شنبه است؛ به این مناسبت که این دعا برای بنی اسرائیل در شب شنبه وارد بوده و حرف شین در لغت عبری معادل حرف سین در لغت عربی و به دلیل نزدیکی لغت عبری و عربی به این نام موسوم شده است. (نک: مجلسی، ۸۷/۱۱۴-۱۱۵) برخی نیز گفته اند که آن مأخوذ از «شَبَر» به معنای عطیه و خیر و نیکی است. نیز برخی آن را معرب «شَبُور» معرب شیپور دانسته اند. از امام صادق (ع) نقل است که یوشع بن نون جانشین موسی (ع) در زمانی که با عمالقه می جنگید، بنی اسرائیل را امر کرد، هر کدام شاخی سوراخ دار از گوسفند به دست گیرند و این دعا را بخوانند. بر اثر همین دعا، تمام عمالقه، مانند ریشه های درختان کنده و هلاک شدند. به همین مناسبت، این دعا به نام «شَبُور» (شیپور) نامیده شده است. (مجلسی، ۸۷/۱۰۲-۱۰۳؛ میرجهانی اصفهانی، ۵؛ مدنی کاشانی، ۴۰؛ پناه لو، ۳۵).

گفتنی است که عین واژه شیپور در تلمود آمده است و از زبان یکی از ربیون به فردی که به او برای رهایی از ستم شخصی شکایت برده بود، سفارش خواندن شامیتا را می کند و از او می خواهد آن را چهل روز در شیپور بخواند. (نک: تلمود، موعدا قاطان: ۱۷ ب)

به نظر می رسد، مناسبت دمیدن دعا در شیپور این بوده است که در حال جنگ در شیپور می دمیدند و گویا یوشع از دمندگان در شیپورهای جنگ خواسته است، همین دعا را بدمند. (نک: یوشع، ۶: ۴ به بعد)

چنان که در عهد عتیق آمده است، عمالقه قومی بودند که در سرزمین موعود حکومت می کردند و حضرت موسی یوشع بن نون را با لشگری فرستاد تا آنان را شکست دهد (نک: خروج، ۱۷: ۱۹-۱۳)

به هر حال، بخش قابل توجهی از دعای سمات در یادکرد الطافی است که خداوند به حضرت موسی کرده در این دعا به آنها سوگند یاد شده و آن بخشی از آن که مربوط به آن حضرت است، چنین آغاز می شود: خدا از تو می خواهم، به عظمتت که با آن با بنده و فرستاده ات، موسی بن عمران سخن گفتمی «وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِمَجْدِكَ الَّذِي كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

محور این مقاله فقره ای از این دعاست که طی آن از نبوت و خبرگیری حضرت موسی از خدا سخن گفته شده است. این فقره حاکی است که خدا از ورای ستون ابر سفید یا آتش با حضرت موسی سخن گفته است و گویا این نوع از وحی منطبق با نوع وحی «من وراء حجاب» است که در آیه ذیل بازتاب یافته است: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ» (الشوری، ۵۱).

عین آن بخشی از دعای سمات که در این مقاله بررسی می شود، چنین است: «وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِمَجْدِكَ الَّذِي كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُقَدَّسِينَ فَوْقَ إِحْسَاسِ الْكُرُوبِيِّينَ فَوْقَ غَمَائِمِ الثُّورِ فَوْقَ تَابُوتِ الشَّهَادَةِ فِي عَمُودِ النَّارِ وَفِي طُورِ سَيْنَاءَ وَفِي جَبَلِ حُورَيْثٍ فِي الْوَادِ الْمُقَدَّسِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ مِنَ الشَّجَرَةِ». (ابن طاوس، جمال الأسبوع، ۳۲۳)

بررسی این فقره در این مقاله نشان می دهد که اولاً، چگونه میان مضامین این دعا با قرآن و تورات هم‌نوایی وجود دارد و ثانیاً، چگونه قرآن تصدیق کننده تورات است و همان مضامین توراتی را بازتاب داده؛ چنان که در قرآن آمده است: «وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ * وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ * أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (الشعراء، ۱۹۲-۱۹۷).

تکلم با موسی

چنان که آمد، در دعای سمات آمده است که خدا با موسی (ع) سخن گفت. همین مضمون در مواضع مختلفی از عهد عتیق نیز به تفصیل آمده؛ برای مثال، آمده است: «آنگاه خداوند در ستون ابر نازل شده، در کنار در عبادتگاه ایستاد و فرمود: "هارون و مریم جلو بیایند" و ایشان جلو رفتند. * خداوند به ایشان فرمود: "من با یک نبی به وسیله رؤیا و خواب صحبت می کنم، * و ولی با موسی که خدمتگزار من است به این طریق سخن نمی گویم، چون او قوم مرا با وفاداری خدمت می کند. من با وی رودررو و آشکارا صحبت می کنم، نه با رمز، و او تجلی مرا می بیند. چطور جرأت کردید او را سرزنش کنید؟"» (اعداد ۱۲: ۵-۸)

در قرآن هم به سخن گفتن خدا با موسی (ع) تصریح شده است؛ نظیر: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ» (الاعراف، ۱۴۳) یا «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا». (النساء، ۱۶۴)

تابوت شهادت

تابوت به گفته آرتوجفری واژه ای عبری به معنای جعبه ای است که در آن اشیایی را می گذارند. آنچه که دخیل بودن این واژه را تأیید می کند، این است که هیچ وجه اشتقاقی برای آن در زبان عربی وجود ندارد. (همو، واژه های دخیل در قرآن، ص ۱۵۳)

در دعای سمات یکی از الطافی که خدا به حضرت موسی(ع) کرده، سخن گفتن با او از فراز تابوت شهادت برشمرده شده است. به گفته عهد عتیق، تابوت شهادت، جعبه ای به طول دو ذراع و نیم و عرض و ارتفاع یک ذراع و نیم بوده که یهوه به موسی دستور داده است که آن را بسازد در آن شهادت اعطایی یهوه را در آن بگذارند (نک: خروج، ۲۵: ۱۰-۲۱). گاهی به جای تابوت شهادت، تابوت عهد به کار رفته و مراد از عهد همان ده فرمان است و ظاهراً وجه تسمیه آن به شهادت این بوده است که آن شاهد عمل بنی اسرائیل به ده فرمان باشد؛ چنان که آمده است، موسی به لاویان گفت: «این کتاب تورات را بگیرید و آن را در پهلوی تابوت عهد یهوه خدای خود بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد باشد. * زیرا که من تمرد و گردنکشی شما را می دانم. اینک امروز که من هنوز با شما زنده هستم بر یهوه فتنه انگیزیده؛ پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من». (تثنیه ۳۱: ۲۶-۲۷) نیز آمده است: و در تابوت چیزی نبود سواي آن دو لوح سنگ که موسی در حوریب در آن گذاشت وقتی که یهوه با بنی اسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از زمین مصر عهد بست. (اول پادشاهان ۸: ۹) و در ادامه آمده است: «تابوتی که عهد یهوه در آن است که آن را با پدران ما حین بیرون آوردند. ایشان از مصر بسته بود». (اول پادشاهان ۸: ۲۱ و نک: تواریخ ۶: ۱۱). در عهد عتیق به اعتبار این که آن دو لوح در تابوت شهادت نگهداری می شد، دو لوح شهادت خوانده می شد؛ چنان که آمده است: «و چون گفتگو را با موسی در کوه سینا به پایان برد دو لوح شهادت یعنی دو لوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد». (خروج ۳۱: ۱۸)

همان مضمونی که در دعای سمات آمده، مبنی بر این که خدا بالای تابوت با موسی سخن می گفت، در عهد عتیق نیز آمده است: «و در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای تخت رحمت از میان دو کروی که بر تابوت شهادت می باشند، با تو سخن خواهم گفت درباره همه اموری که به جهت بنی اسرائیل تو را امر خواهم فرمود». (خروج ۲۵: ۲۲)

به این تابوت ظاهراً به اعتبار این که قدرتی برای بنی اسرائیل در مقابل دشمنانشان به هنگام جنگ بود، «تابوت قوت» هم می گفتند (نک: دوم تواریخ ۶: ۴۱؛ مزامیر ۱۳۲: ۸)؛ به همین رو، به هنگام جنگ در میانه لشکر حرکت داده می شد (نک: اعداد ۱۰: ۳۳-۳۵؛ یوشع، ۳: ۶)

احتمالاً سبب این که در قرآن اظهار شده است که در آن سکینتی از سوی خدا بوده، این بوده است که وقتی بنی اسرائیل این تابوت را در جنگ های خود همراه می بردند، مایه آرامش و قوت قلب آنان در جنگ بوده است.

به هر حال، موسی(ع) الواح تورات و پاره‌ای از آثار نبوت خویش را در آن نهاده و پس از خود به یوشع سپرده بود (نک: تثنیه، ۱۰: ۱-۵). این تابوت بعدها به دست عمالقه، دشمنان بنی اسرائیل، افتاد و از آن پس تا مدت‌ها بنی اسرائیل با خواری و شکست رو به رو بودند تا آنکه بار دیگر در داستان برگزیدن طالوت (به عبری شائول) به پادشاهی بنی اسرائیل، این تابوت به گونه‌ای معجزه‌آسا به آنان برگردانده شد (نک: طبری، ۲/ ۳۸۲ - ۳۸۵؛ سیوطی، ۱/ ۳۱۴-۳۱۶؛ ثعلبی، ۲۳۶، ۲۳۸؛ هاکس، ذیل تابوت عهد). از سرگذشت تابوت عهد، تنها همین برهه تاریخی در قرآن ذکر شده است. مطابق قرآن(البقره، ۲۴۷-۲۴۸) وقتی بنی اسرائیل به پادشاهی طالوت بر بنی اسرائیل اعتراض کردند و گفتند که وی صلاحیت این مقام را ندارد، سموئیل پیامبر وقت گفت که نشانه پادشاهی او این است که فرشتگان تابوت که در آن سکینه الهی و بقایایی از آثار آل موسی و آل هارون قرار دارد، را برای شما باز خواهند آورد (نک: طبری، ۲/ ۳۸۵ - ۳۸۹؛ سیوطی، ۱/ ۳۱۷).

آیه مورد اشاره از این قرار است: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ» (البقره، ۲۴۸). در عهد عتیق نام پیامبر وقت بنی اسرائیل، سموئیل و نام طالوت را شائول ضبط شده؛ اما از نشانه ملک او سخنی گفته نشده است. (نک: سموئیل ۱۵: ۱-۳)

کرویین

نیز در دعای سمات آمده است که کرویین (فرشتگان) بر بالای تابوت شهادت قرار دارند. مطابق عهد عتیق یهوه به موسی(ع) فرمان داده بود که تخت رحمت به طول دو ذراع و نیم و عرض یک ذراع نیم بسازد و مجسمه دو کروی از طلا در دو طرف تخت قرار دهد؛ طوری که با بال‌های خود تخت را بپوشانند. آنگاه خدا از بالای تخت رحمت و از میان آن دو کروی با موسی سخن خواهد گفت (نک: خروج ۲۵: ۱۷-۲۲ و ۳۷: ۷-۹). ظاهراً این دو مجسمه نماد کروییانی بوده است که تابوت را احاطه کرده بودند؛ چنان که آمده است: «کروییان بال‌های خود را بر مکان تابوت پهن می‌کردند و آن را از بالا می‌پوشانیدند. (اول پادشاهان ۸: ۷) کروب در اصل واژه ای عبری و به معنای فرشته است. جمع آن در عبری به صورت «کرویین» و در عربی به صورت «کرویین» و «کرویین» است.

در قاموس کتاب مقدس آمده است، کرویین فرشتگانی هستند که نزد خدا هستند و از حضور خدا فرستاده می‌شوند (پیدایش ۳: ۲۴). آنان دارای دو بال اند؛ اما تمثال آنان از طلا بود و بر بالای تابوت سکینه قرار دارند (خروج ۲۵: ۱۸ و ۱۹؛ دوم تواریخ ایام ۳: ۱۰-۱۳) خداوند وقتی با جلال خود بر زمین ظهور می‌کند، بر کروب سوار می‌شود (مزامیر ۱۸: ۱۰). کرویین در تحت عرش کبریائی اند (خروج ۱۱: ۲۲) تمثال کروییان بر پوشش تابوت سکینه بود (خروج ۳۷: ۸). در هیكل سلیمان دو کروب با طلا پوشیده بود که بال‌هایشان بر تابوت سایه افکن می‌شد و همچنین

دیوارهای خانه هم با کروبیان منقوش بود و بر دو لنگه در، صورت کروبیان را نقش نموده بودند (اول پادشاهان ۷: ۲۹ و ۳۶) (نک: هاکس، قاموس کتاب مقدس، مدخل کروب، با تلخیص)

در حزقیال آمده است: «و جلال یهوه از روی کروبیان به آستانه خانه برآمد و خانه از ابر پر شد و صحن از فروغ جلال یهوه مملو گشت. * و صدای بال های کروبیان تا به صحن بیرونی مثل آواز خدای قادر مطلق چینی که تکلم میکنند مسموع شد». (حزقیال ۱۰: ۴-۵)

و در ادامه آمده است: «و جلال یهوه از بالای آستانه خانه بیرون آمد و بر بالای کروبیان قرار گرفت. * و چون کروبیان بیرون رفتند بالهای خود را برافراشته به نظر من از زمین صعود نمودند... و نزد دهنه دروازه شرقی خانه یهوه ایستادند و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا بر ایشان قرار گرفت». (حزقیال ۱۰: ۱۸-۱۹)

در قرآن نیز سخن از این است که فرشتگان تخت الهی را بر دوش می کشند؛ چنان که آمده است: «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» (الحاقه، ۱۷) و نیز آمده است که فرشتگان تابوت عهد را بر دوش می کشیدند: «تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ» (البقره، ۲۴۸) و نیز آمده است که فرشتگان دارای بال هستند: «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنِي وَ ثَلَاثَ وَرُبَاعَ» (فاطر، ۱) نیز اشاره شده است که جنیان برای سلیمان تماثیلی را می ساختند (نک: سبأ، ۱۳) که احتمالاً تماثیل فرشتگان بوده است.

غمائم النور

در دعای سمات آمده است که بر بالای کروبیین ابرهای نور قرار می گرفت. ظاهراً مراد از کروبیین مجسمه های کروی هایی بوده است که دو طرف تخت رحمت روی تابوت نصب کرده بودند. در عهد عتیق هم چنین مضمونی آمده است. نقل است که خدا در ستونی از ابر سفید بالای تابوت ظاهر می شد و با موسی سخن می گفت (نک: اول پادشاهان ۸: ۱۰-۱۱).

گفتنی است که تابوت عهد در خیمه خود موسی که از آن به خیمه اجتماع تعبیر می شده، قرار داده می شده و بعد از او نیز در محراب قدس قرار می گرفته است. آورده اند که وقتی آن ستون نور بالای خیمه اجتماع یا محراب قدس ظاهر می شده، جز کسی که پیامبر بوده باشد، نمی توانسته است، در آنجا حضور داشته باشد؛ زیرا موجب مرگ آنان می شده است؛ چنان که در عهد عتیق در گزارش تابوت عهد در ایام حضرت سلیمان آمده است: «و کاهنان تابوت عهد یهوه را به مکانش در محراب خانه یعنی در قدس الاقداس زیر بال های کروبیان در آوردند. * زیرا کروبیان بالهای خود را بر مکان تابوت پهن می کردند و کروبیان تابوت و عصاهایش را از بالا می پوشانیدند». (اول پادشاهان ۸: ۶-۷)

و در ادامه آمده است: «و در تابوت چیزی نبود جز آن دو لوح سنگ که موسی در حوریب در آن گذاشت وقتی که یهوه با بنی اسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از زمین مصر عهد بست. * و واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون

آمدند ابر خانه یَهُوه را پر ساخت. * و کاهنان به سبب ابر نتوانستند به جهت خدمت بایستند؛ زیرا که جلال یَهُوه خانه یَهُوه را پر کرده بود. * آنگاه سلیمان گفت: «یَهُوه گفته است که در تاریکی غلیظ ساکن می شوم» (اول پادشاهان ۸: ۹-۱۲ و نک: دوم تواریخ ۶: ۱-۲)

البته طبق عهد عتیق چنان نبوده است که این ستون ابر سفید فقط بالای تابوت ظاهر شده باشد. خدا هرگاه که می خواسته است، ظاهر بشود، در روز به صورت ستونی از ابر سفید و در شب به صورت ستونی از آتش ممثل می شده و با پیامبرش سخن می گفته و یا پیامبرش را در جنگ ها یاری می رسانده است. (خروج ۱۳: ۲۱-۲۲ و نک: خروج ۴۰: ۳۸؛ نحمیا ۹: ۱۲ و ۱۹)

ظاهراً در قرآن ناظر به همین لطفی که خدا به بنی اسرائیل کرده بود که در روز بر بالای تابوت ستونی از ابر سفید ظاهر می ساخت، با تعبیر «و ظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ» (العراف، ۱۶۰؛ البقره، ۵۷) اشاره کرده است.

چنان می نماید که عرب حجاز از این لطف باخبر بودند و لذا در قرآن خطاب به آنان گفته شده است: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (البقره، ۲۱۰)؛ یعنی آیا انتظار می برند که خدا بسان زمان بنی اسرائیل در سایه هایی از ابر به همراه فرشتگان بیاید و میان مردم داوری کند. احتمالاً آیه ذیل نیز در همین زمینه است: «أَوْ تُسْقَطِ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كَسَفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ قَبِيلًا» (الاسراء، ۹۲)؛ یعنی مشرکان قریش توقع داشتند، خدا و فرشتگان بسان زمان بنی اسرائیل ممثل شده و نزد آنان حاضر گردند.

در قرآن شبیه این مضمون راجع به زمان برپایی قیامت هم این چنین آمده است: «وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا * الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا» (الفرقان، ۲۵-۲۶)؛ یعنی در آن روز آسمان می شکافت و ستون ابری به سوی زمین برقرار می شود و خدا به همراه فرشتگان فرود می آیند؛ چنان که در جای دیگر آمده است: «وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ * وَالْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً» (الحاقه، ۱۶-۱۷)؛ یعنی در آن روز، آسمان شکافته می شود و فرشتگان تخت خدا را به سوی زمین حمل می کنند و در جای دیگر آمده است: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (الزمر، ۶۹)؛ یعنی آن هنگام، زمین به نور خدا روشن می شود و نامه اعمال قرار داده می شود و پیامبران و گواهان آورده می شوند و خدا میان مردم داوری می کند.

چنان که ملاحظه می شود، همواره چنین نبوده است که این ستون نور یا ابر سفید نشانه رحمت الهی باشد؛ بلکه گاهی نشانه عذاب الهی بوده است. از دیگر شواهد قرآنی این مضمون، این است که درباره مشرکان قریش آمده است: «وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ * فَذَرَهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ» (الطور، ۴۴-۴۵) یا آمده است: «أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأَنَا نَحْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نَسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ». (سبأ، ۹)

عمود النار

در دعای سمات آمده که خدا بالای تابوت شهادت در عمود آتش با حضرت موسی سخن گفته است. مقایسه این مضمون با عهد عتیق نشان می دهد که مراد از عمود آتش همان ستون آتشی بوده است که در شب ها بالای تابوت عهد ظاهر می شده؛ کما این که در روز نیز ستونی از ابر سفید یا نور بالای آن ظاهر می گردیده و این نماد نزول و حضور خدا و فرشتگان بر بالای تابوت بوده است.

چنان که آمده است: «در آن روزی که خیمه عبادت برپا شد، ابری ظاهر شده، خیمه را پوشانید و هنگام شب، آن ابر به شکل آتش در آمد و تا صبح به همان صورت باقی ماند. * این ابر همیشه خیمه را می پوشانید و در شب به شکل آتش در می آمد». (اعداد ۹: ۱۵-۱۶)

چنان که پیش تر آمد، این ستون آتش چنان نبود که فقط بالای تابوت یا خیمه اجتماع و یا محراب عبادت قدس ظاهر بشود؛ بلکه هر جایی که پیامبران بنی اسرائیل به ویژه حضرت موسی می خواست، خدا را ملاقات کند و خدا با او سخن بگوید، ظاهر می شد.

یکی از آنها وقتی بود که حضرت موسی به پیامبری برگزیده شد؛ چنان که در عهد عتیق آمده است که وقتی موسی گله خود را در بیابان، به سوی کوه حوریب، معروف به کوه خدا می راند. ناگهان فرشته خداوند چون شعله آتش از میان بوته ای بر او ظاهر شد. موسی دید که بوته شعله ور است، ولی نمی سوزد. * با خود گفت: «عجیب است! چرا بوته نمی سوزد؟» پس نزدیک رفت تا علتش را بفهمد. * وقتی خداوند دید که موسی به بوته نزدیک می شود، از میان بوته ندا داد: «موسی! موسی! موسی جواب داد: «بلی!» * خدا فرمود: «بیش از این نزدیک نشو! کفش هایت را از پای در آور، زیرا مکانی که در آن ایستاده ای، زمین مقدسی است. * من خدای اجداد تو ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستم.» موسی روی خود را پوشاند، چون ترسید به خدا نگاه کند. * خداوند فرمود: «من رنج و مصیبت بندگان خود را در مصر دیدم و ناله شان را برای رهایی از بردگی شنیدم. * حال، آمده ام تا آنها را از چنگ مصری ها آزاد کنم و ایشان را از مصر بیرون آورده، به سرزمین پهناور و حاصلخیزی که در آن شیر و عسل جاری است ببرم، سرزمینی که اینک قبایل کنعانی، حیّتی، اموری، فرزّی، حوی و یبوسی در آن زندگی می کنند. * آری، ناله های بنی اسرائیل به گوش من رسیده است و ظلمی که مصری ها به ایشان می کنند، از نظر من پنهان نیست. * حال، تو را نزد فرعون می فرستم تا قوم مرا از مصر بیرون آوری.» (خروج ۳: ۱-۱۰)

قریب این مضمون در عهد جدید هم آمده است. در آنجا به جای بیابان کوه حوریب، تعبیر بیابان کوه سینا آمده است (نک: اعمال رسولان ۷: ۳۰-۳۹)

نظیر این مضمون در قرآن چنین آمده است: «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا كَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى * فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ

الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى * إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۹-۱۴) و در ادامه آمده است: «أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ ظَنَى» (طه، ۲۴).

نظیر این مضمون در سوره های قصص (آیات ۲۹-۳۲) و نمل (آیات ۷-۱۲) نیز آمده است.

دیگر از مواردی که در عهد عتیق آمده که خدا در ستونی از آتش ظاهر شده، وقتی بوده است که خدا ده فرمان را به بنی اسرائیل تعلیم داد. در این زمینه از زبان حضرت موسی خطاب به بنی اسرائیل چنین آمده است: «شما در دامنه کوه (حوریب) ایستاده بودید. ابرهای سیاه و تاریکی شدید اطراف کوه را فرا گرفته بود و شعله های آتش از آن به آسمان زبانه می کشید. * آنگاه خداوند از میان آتش با شما سخن گفت. شما کلامش را می شنیدید، ولی او را نمی دیدید. * او قوانینی را که شما باید اطاعت کنید یعنی "ده فرمان" را اعلام فرمود و آنها را بر دو لوح سنگی نوشت». (تثنیه ۴: ۱۱-۱۳)

نیز در ادامه آمده است: «او هنگامی که از آسمان به شما تعلیم می داد اجازه داد که شما صدایش را بشنوید؛ او گذاشت که شما ستون بزرگ آتشش را روی زمین ببینید. شما حتی کلامش را از میان آتش شنیدید». (تثنیه ۴: ۳۶) باز در ادامه آمده است: «خداوند، خدایمان در کوه حوریب عهدی با شما بست. * این عهد را نه با پدرانمان بلکه با شما که امروز زنده هستید بست. * او در آن کوه از میان آتش رودررو با شما سخن گفت. * من به عنوان واسطه ای بین شما و خداوند ایستادم، زیرا شما از آن آتش می ترسیدید و بالای کوه پیش او نرفتید. او با من سخن گفت و من قوانینش را به شما سپردم». (تثنیه ۵: ۲-۶)

باز در ادامه آمده است: «این بود قوانینی که خداوند در کوه سینا به شما داد. او این قوانین را با صدای بلند از میان آتش و ابر غلیظ اعلام فرمود و غیر از این قوانین، قانون دیگری نداد. آنها را روی دو لوح سنگی نوشت و به من داد. * ولی وقتی که آن صدای بلند از درون تاریکی به گوشتان رسید و آتش مهیب سر کوه را دیدید همه رهبران قبیله هایتان نزد من آمدند * و گفتند: "امروز خداوند، خدایمان جلال و عظمتش را به ما نشان داده است، ما حتی صدایش را از درون آتش شنیدیم. اکنون می دانیم که ممکن است خدا با انسان صحبت کند و او نمیرد. * ولی مطمئناً اگر دوباره با ما سخن بگوید خواهیم مرد. این آتش هولناک، ما را خواهد سوزانید. * و چه کسی می تواند صدای خداوند زنده را که از درون آتش سخن می گوید، بشنود و زنده بماند؟ پس تو برو و به تمامی سخنانی که خداوند می گوید گوش کن، بعد آمده، آنها را برای ما بازگو کن و ما آنها را پذیرفته، اطاعت خواهیم کرد."» (تثنیه ۵: ۲۲-۲۷)

نیز آمده است: «من به کوه (حوریب) رفته بودم تا عهدی را که خداوند، خدایمان با شما بسته بود یعنی همان لوح های سنگی که قوانین روی آنها حک شده بود، بگیرم. چهل شبانه روز در آنجا بودم... * در پایان آن چهل

شبانه روز، خداوند آن دو لوح سنگی را که قوانین عهد خود را بر آنها نوشته بود، به من داد. این همان قوانینی بود که او هنگامی که مردم در پای کوه جمع شده بودند از درون آتش اعلام فرموده بود». (تثنیه ۹: ۹-۱۱)

در ادامه آمده است: «من در حالی که دو لوح قوانین خداوند را در دست داشتم از کوه که شعله‌های آتش، آن را فرا گرفته بود، پایین آمدم. * در آنجا چشمم به بت گوساله شکلی افتاد که شما ساخته بودید. چه زود از فرمان خداوند، خدایان سرپیچی کرده، نسبت به او گناه ورزیدید! * من لوح‌ها را به زمین انداختم و در برابر چشمانتان آنها را خرد کردم». (تثنیه ۹: ۱۵-۱۷)

در قرآن نظیر چنین مضامینی با تفاوت‌هایی آمده است. از جمله آمده است که بنی اسرائیل از حضرت موسی (ع) خواستند که خدا را به آنان نشان دهد و آن حضرت نیز هفتاد نفر از آنان را برگزید و به کوه طور برد و آنگاه بود که ستونی از آتش از آسمان بر آنان فرو بارید و آنان مردند و بعد با دعای او باز زنده شدند. در این زمینه آمده است: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (البقره، ۵۵-۵۶). نیز آمده است: «يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» (النساء، ۱۵۳). نیز در جای دیگر آمده است: «وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ * وَكَمَا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ إِلَّا بِالْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ * قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ * وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا حَسَنًا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ» (الاعراف، ۱۴۲-۱۴۵) و در ادامه آمده است: «وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَكُنَّا فَاغْرِبْنَا وَأَرْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» (الاعراف، ۱۵۵) و باز ظاهراً در اشاره به همین رویداد آمده است: «وَإِذْ تَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (الاعراف، ۱۷۱)

چنان که ملاحظه شد، این ستون آتش، همواره چنین نبوده که نشانه رحمت الهی باشد؛ بلکه گاهی نشانه عذاب الهی بوده است. در عهد عتیق نیز تصریح شده که گاهی این ستون آتش برای عذاب بوده است؛ نظیر این که آورده اند: «قوم اسرائیل به خاطر سختی‌های خود لب به شکایت گشودند. خداوند شکایت آنها را شنید و غضبش افروخته شد. پس آتش خداوند از یک گوشه اردو شروع به نابود کردن قوم کرد. * ایشان فریاد سر داده، از موسی کمک خواستند و چون موسی برای آنان دعا کرد، آتش متوقف شد. * از آن پس آنجا را "تبعیره" (یعنی سوختن) نامیدند، چون در آنجا آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده بود». (اعداد ۱۱: ۱-۳)

نیز آورده اند، پادشاه وقت ایلیای نبی «سرداری را با پنجاه سرباز مأمور کرد تا او را بیاورند. آنها او را در حالی که روی تپه‌ای نشسته بود پیدا کردند. آن سردار به ایلیا گفت: "ای مرد خدا، پادشاه دستور داده است همراه ما بیایی." * ولی ایلیا جواب داد: "اگر من مرد خدا هستم، آتش از آسمان نازل شود و تو و پنجاه سربازت را نابود کند!" ناگهان آتش از آسمان نازل شد و آن سردار و سربازانش را کشت». (دوم پادشاهان ۱: ۹-۱۰)

از دیگر مواردی که طبق عهدین، ستون آتش ظاهر می شد، به نشانه قبولی قربانی بنی اسرائیل بود؛ چنان که در باره حضرت موسی آمده است: «پس از تقدیم قربانی‌ها، هارون دست‌های خود را به طرف قوم اسرائیل دراز کرده، ایشان را برکت داد و از قربانگاه به زیر آمد. * موسی و هارون به خیمه عبادت رفتند. وقتی از آنجا بیرون آمدند، قوم اسرائیل را برکت دادند. آنگاه حضور پر جلال خداوند بر تمام جماعت ظاهر شد * و از حضور خداوند آتش فرود آمده، قربانی سوختنی و پیه روی قربانگاه را بلعید. بنی اسرائیل وقتی این را دیدند، فریاد بر آورده، در حضور خداوند به خاک افتادند». (لاویان ۹: ۲۲-۲۴)

نیز درباره حضرت سلیمان آمده است: «وقتی دعای سلیمان به پایان رسید، از آسمان آتشی فرود آمد و قربانی‌ها را سوزانید و حضور پر جلال خداوند عبادتگاه را پر کرد، به طوری که کاهنان نتوانستند داخل خانه خداوند شوند! * بنی اسرائیل چون این منظره را دیدند بر خاک افتاده، خداوند را بسبب نیکویی و محبت بی‌پایانش سجده و ستایش کردند. * و آنگاه پادشاه و تمام قوم اسرائیل با قربانی‌ها، خانه خدا را تبرک کردند». (دوم تواریخ ۷: ۲-۵)

ظاهر آیه ذیل قرآن اشاره به همین رویداد دارد که آمده است: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا اَلَا نُوْمِنُ لِرَسُوْلِ حَتّٰى يَأْتِنَا بِقُرْبٰنٍ تَاْكُلُهُ النَّارُ» (البقره، ۱۸۳).

نتایج مقاله

دعای سمات طبق برخی روایات، از دین یهود وارد اسلام شده است. صبغه توراتی این دعا در مضامین و الفاظش منعکس است. این دعا مانند قرآن کریم در الفاظ و مضامین مشابهت بسیاری با تورات دارد و این نمونه ای است که مصدق بودن اسلام را نسبت به ادیان آسمانی یهودی و مسیحی آشکار می سازد.

بررسی ها در این مقاله نشان می دهد که گزارش دعای سمات در زمینه نبوت حضرت موسی و دریافت وحی او از جانب خدا عین همان مضامینی است که در قرآن و تورات آمده است. خدا به تعبیر قرآن از ورای حجاب یعنی از پس ستونی از نور یا ابر سفید در روز و یا ستونی از آتش در شب با حضرت موسی سخن می گفته است. البته بنی اسرائیل از آن حضرت می خواستند که خود خدا را ببینند؛ اما چنان که در قرآن و تورات آمده، خدا به آنان نشان داد که آنان تحمل دیدن خود خدا را ندارند و حتی تحمل دیدن تجلی خدا به صورت نور یا آتش را نیز ندارند و لذا به محض تجلی مردند و با لطف خدا حیات مجدد یافتند.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- کتاب مقدس
- ۳- تلمود، قم: کتابخانه موسسه علمی پژوهشی امام خمینی، بی تا
- ۴- ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی. جمال الأسبوع. بی جا: مطبعة أختر شمال ومؤسسة الآفاق، ۱۳۷۱ش
- ۵- پناه لو، عمران، بررسی مبانی قرآنی و روایی دعای سمات. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۹ش
- ۶- ثعلبی، احمد بن محمد، قصص الانبیاء المسمی عرائس المجالس، بیروت: بی تا
- ۷- جفری، آرتور، واژه های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۲ش
- ۸- حلی، ابن فهد، عدة الداعی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق
- ۹- سمین، احمد بن یوسف حلبی، الدر الثمین فی علوم کتاب الله المکنون، دمشق: چاپ احمد محمد خراط، ۱۹۸۶/۱۴۰۶
- ۶- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالمعرفة، بی تا
- ۷- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق- ۱۹۸۳م
- ۸- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م
- ۹- مدرسی طباطبایی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخستین هجری، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ش
- ۱۰- مدنی کاشانی، عبد الرسول، آب حیات در شرح دعای سمات، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش
- ۱۱- میر جهانی اصفهانی، محمد حسین، روایح النسما ت فی شرح دعاء السمات، تهران: نشر پیروز، ۱۳۷۴ق
- ۱۲- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳ش